

بازشناسی کلام دینی

در گفتگو با دکتر مارتین مکدرموت

دکتر مارتین مکدرموت متاله و متکلم معاصر اشاره: کاتولیک با کتاب گرانسنگ اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، نزد ما ایرانیان چهره‌ای شناخته شده است. وی تحصیلات خود را از دانشکده «جامعه‌الحکمه» واقع در شهر بغداد آغاز کرد و در همان شهر به تحصیلات خود ادامه داد.

در کنار این تحقیقات وی مطالعه و پژوهش درباره الهیات مسیحی را نیز با جدیت و پشتکار پی گرفت. پس از چندین تحقیقات دکتر مکدرموت در کلام اسلامی جهتی شیعی یافت و دستاورد این تحقیقات کتابهای با ارزشی است که اینک فراروی پژوهشگران و محققان در این عرصه است. وی در مورد پیشینه تحصیلی خود می‌گوید:

من هم اکنون شصت سال دارم و به یکی از نظامهای مذهبی در کلیسای کاتولیک وابسته‌ام. به طور کلی تحصیلات طلبگی خود را در مدرسه‌ای واقع در بغداد به نام دانشکده بغداد سپری کردم که سه سال نخست را مشغول تحصیل بودم و یک سال پس از آن به تحصیل زبان عربی پرداختم. سپس در بغداد به دانشگاهی کوچک به نام «جامعه‌الحکمه» رفتم. از آنجا در میان پدران روحانی، مستشرقی به نام ریچارد مکاری حضور داشت و در دانشگاه آکسفورد تحصیل و بر روی کتابهای ابوبکر باقلانی و «اشاعره» مطالعه کرده بود (وی اکنون در گذشته است). ایشان از من خواست که پس از اتمام تحصیلاتم در زمینه الهیات مسیحی - که حدود پنج سال به طول انجامید - در علوم اسلامی تحصیل کرده و نزد وی

هنوز نیز این سمت را به عهده دارم. تز من تحت عنوان «الهیات شیخ مفید» به چاپ رسید که در سال ۱۹۸۴ به فارسی نیز ترجمه شد. وی در پاسخ به این سؤال که چرا شیخ مفید را موضوع تز دکتری خود قرار دادید گفت:

من در جستجوی شناخت بیشتر مؤسس ترویج و توسعه کلام شیعه بودم و برای همین همه راهها مرا به سوی شیخ مفید هدایت می‌کرد. البته شیخ مفید نخستین مؤلف در کلام شیعه نبوده، اما اولین فردی است که برخی از آثارش در اختیار ماست. وی بیش از دو سست تالیف داشته و در زمانی می‌زیسته که تحولات زیادی صورت گرفته است؛ در زمانی که سرنوشت شیعه نیاز به تدوین پایه‌های منطقی داشت، یعنی تلفیقی از برهان و وحی.

آنچه در پی می‌آید دستاورد نشستی است که با این اندیشمند گرانقدر داشته‌ایم. سفر دکتر مکدرموت به ایران برای شرکت در «کنگره جهانی شیخ مفید» بهانه‌ای بود تا ما نیز فرصت را مغتنم شمرده و درباره آثار و آراء این متکلم بزرگ شیعی به گفتگو و بحث بنشینیم.

نکته‌ای که ذکرش در اینجا بایسته است آنکه در گفتگو با دکتر مکدرموت بنای کار بر لزوم رعایت اختصار با توجه به وقت محدود ایشان بوده است. بدین رو از ژرف‌کاوی در برخی مسایل و موضوعات مطروحه پرهیز داشته‌ایم. بدون شک پرداختن به این جنبه‌ها فرصتی بسنده می‌طلبید که توفیق دریافت آن را از خداوند متعال مسألت داریم. اینک متن گفتگو را به همراه مقاله ایشان از نظر می‌گذرانیم.

باز کردم تا در دانشگاه به او کمک کنم. از آنجا که وی نیز برای تحصیل در علوم اسلامی با بسیاری از الهیون اهل سنت به تحصیل پرداخته بود و من نیز طبعاً به بغداد باز می‌گشتم و به دنبال حکیمانی در زمینه الهیات اهل شیعه بودم، از این رو به دانشگاه شیکاگو مراجعه کردم و در آنجا زیر نظر استادی به نام محسن مهدی به تحصیل پرداختم. در آنجا استادی به نام پروفیسور ویلفرد مادلونگ (Wilfred Madlung) حضور داشت که اکنون در آکسفورد به سر می‌برد. وی در زمینه مذهب شیعه و انواع مکاتب کلامی اسلام بویژه اشاعره تخصص دارد.

مرد بسیار خوب و خردمندی است؛ در دوره تز نویسی راهنمای من بود و اکنون نیز با هم دوستی نزدیک داریم. دوره دکتری خود را در شیکاگو به پایان رساندم و از سال ۱۹۶۹ به سفر پرداختم. یک سال در قاهره به سر بردم که باعث شد به نجف، تهران، قم و مشهد سفر کنم و به دنبال کتابهای شیخ مفید بودم و نیز با افرادی آشنا شدم که ایشان را می‌شناختند، با افرادی همچون آیت‌الله مرعشی نجفی و امروز (در کنگره شیخ مفید) با پسر ایشان. اما در سال ۱۹۶۹ م. دانشگاه مایه یک دانشگاه ملی مبدل شد؛ همان «جامعه‌الحکمه» در بغداد. به همین علت دوباره به شیکاگو باز گشتم و تز خود را که درباره شیخ مفید بود در سال ۱۹۷۱ به پایان رساندم. بعد به بیروت رفتم و در دانشکده کوچکی که شاخه دینی ما (مذهب کاتولیک) در آن تدریس می‌شد به انتشار تز خود پرداختم، که در سال ۱۹۷۹ م منتشر شد و از آن زمان مدیر کتابخانه شرق‌شناسی شدم، و

پرونده علم انسانی و مطامعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استفاده کرده بود، بهره نگرفت.

کشیان : آیا نشانه‌هایی از تأثیرات اجتماعی مسیحیت و یا دین یهود بر افکار شیخ مفید به چشم می‌خورد، و آیا ارتباطی میان این دو وجود دارد؟

دکتر مکدرموت: خیر، تنها گفته‌اند که وی با تمامی مذاهب به بحث نشسته است؛ چه مسیحیت و چه دین یهود.

کشیان : مسایلی مانند «قاعده لطف» که در کلام اسلامی وجود دارد، آیا با مسأله فیض و عنایت (Grace) در مسیحیت مشابهتی دارد و آیا وجود این موضوع دال بر تأثیر و تأثر می‌تواند باشد؟

دکتر مکدرموت: بله مشابهت وجود دارد، در واقع یک بار در کتاب انگلیسی وسوسه شدم که واژه لطف را

است. اما همان‌گونه که اشاره شد فلسفه ارسطو با امام‌الحرمین جوینی وارد کلام اسلامی شد، که ایشان به غزالی تدریس می‌نمود و پس از آن زمان دوباره شکلی ارسطویی به خود گرفت، مانند زمان خواجه نصیرالدین توسی که می‌دانید فلسفه در آن دوره بسیار ارسطویی بوده است.

کشیان : گمان نمی‌کنید کلام وی در مقایسه با نظام کلامی شیخ صدوق عمیق‌تر باشد؟

دکتر مکدرموت: بله همین‌طور است، زیرا شیخ صدوق به توصیف احادیث اکتفا می‌کرد و هر گاه از وی سؤالی می‌شد، به تشریح و توضیح احادیث می‌پرداخت؛ برای نمونه هنگامی که وی در شهری به سر می‌برد کتاب «التوحید» ایشان در دربار سعد بن نواد بود و او سعی داشت ثابت کند که اهل شیعه از «مجسمه» نیستند، به همین علت احادیثی که وی به توضیح و روایت آن می‌پرداخت در آن جهت بوده است. اما وی برای این منظور آنطور که شیخ مفید از قلم خود

کشیان : به نظر شما شیخ مفید در مباحث کلامی خود پیرو ایمان‌گرایی محض بدون تکیه بر عقل (Fideism) بوده یا اینکه تابع عقل‌گرایی (Rationalism) و مفاهیم منطقی و فلسفی بوده است. یا هیچ کدام؟ و به طور کلی عقل در الهیات شیخ مفید چه جایگاهی داشته است؟

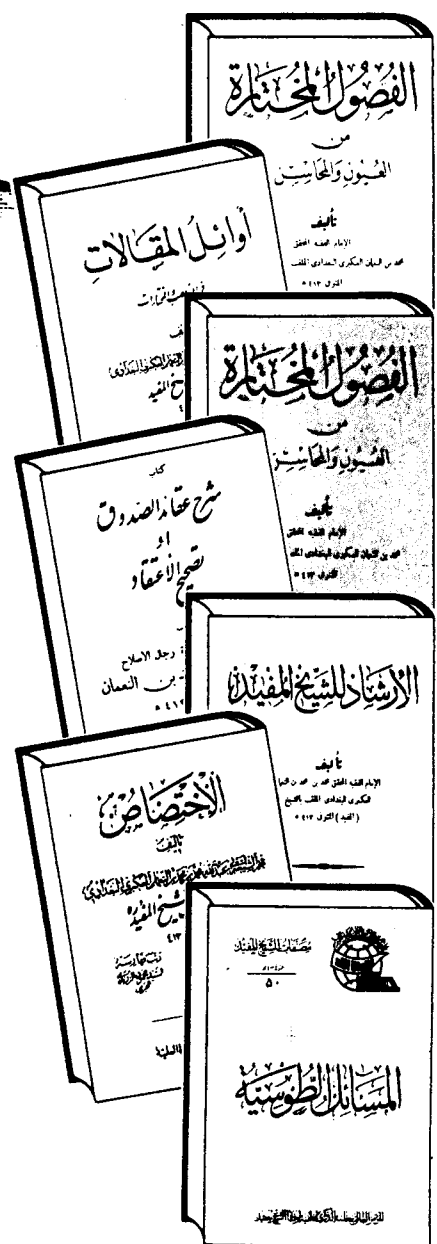
دکتر مارتین مکدرموت: هیچ کدام. اگر منظورتان طرفداری محض از یکی از دو شق مذکور است، وی این دورا با هم ترکیب می‌کند و مانند یک ترکیب بدان صورت عملی می‌بخشد.

کشیان : آیا این روش و ترکیب جنبه فلسفی دارد؟

دکتر مکدرموت: خیر، اما من به دنبال آثاری از فلسفه بوده‌ام، زیرا آموزشهای فلسفی من بر اساس فلسفه ارسطو و سنت توماس (St. Thomas) بوده



☆ دکتر مارتین مکدرموت:
 شیخ مفید مسایل را در چارچوب
 زمان خود طرح می کرد
 و اکنون وظیفه علمای قم
 آمادگی برای مواجهه با مشکلات
 امروزی است.



اینکه از زبان هیات مسیحی معادلی اسلامی برای این
 واژه بیاورم، گمان می کنم بیشتر گمراه کننده خواهد
 بود، به همین علت از این کار خودداری می کنم. سعی
 من آن است که وارد ذهن المفید شوم و درک کنم و
 بینم ایشان چگونه این مسأله را حل کرده اند.

کسیگان : به نظر می رسد شما
 در فهم آراء او موفق بوده اید، آیا اینطور
 نیست؟

دکتر مکدرموت: تا آنجا که من متوجه شدم، وی
 به گونه ای با این مسأله برخورد کرده است. نه از این
 لحاظ که وی تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفته باشد،
 بلکه به این سبب که این مسأله به خودی خود یک
 مشکل در تمامی نظامهای علوم الهیاتی میان انسان و
 خداوند و آزادی بشر به شمار می آید. پس این مسأله
 (رابطه فیض الهی با آزادی بشر) در علم کلام به طور
 یکسان وجود داشته و شیخ مفید تحت تأثیر مسیحیت
 نبوده است.

کسیگان : آیا شما در

به «Grace» در انگلیسی ترجمه کنم، اما بعد فکر کردم
 که اگر بخواهم یک به یک واژه ها را قیاس کنم، در آن
 صورت ممکن است گمراه کننده باشد و افرادی با
 مشاهده آن، چنین تصور کنند که آری مسلمانان نیز با
 واژه «Grace» آشنایی دارند.

آنها نیز با همین مشکل روبه رو هستند، برای همین
 لطف الهی را همان کمک و یا مدد الهی (Divine
 Favor) می دانم که در واقع در واژه «Grace» مستتر
 است. اما این واژه در اینجا به معنای آنچه که الهیات
 مسیحی از آن مراد می کند نیست. روزی که در کنگره
 به سخنان برخی از علما و سخنرانان گوش می دادم،
 متوجه شدم که آنها نیز با همان مشکلی که ما مواجه
 هستیم روبه رو هستند و درباره اش صحبت می کنند.
 اینکه انسان چگونه به لطف و عنایت خداوند برای
 اصلاح خود نیاز دارد، و خداوند چگونه می تواند این
 لطف را به وی مرحمت کند؛ اما در عین حال مسأله
 اختیار و آزادی انسانی نیز محفوظ باشد. این از جمله
 مسایلی است که در تمام نظامهای الهی وجود دارد.
 آنها نیز درباره همین مسأله صحبت می کردند، اما

زمینه‌های دیگر نیز در حال تحقیق هستید؟ آیا کتاب یا تز دیگری در دست دارید که بتوانید به ما معرفی کنید؟

دکتر مکدرموت: متأسفانه در این زمینه هم بسیار ناتوان هستم. آنچه تاکنون انجام داده‌ام، در کنار ویرایش رساله‌های مفید، ویرایش رساله معتزلی به نام «المعمد فی اصول الدین» اثر محمد باهلی بوده است. اصلاح این متن با کمک پروفیسور ویلفرد مادلونگ انجام پذیرفته است. اما علاقه خاص من در زمینه کلام شیعه بوده است.

کشیان: چرا به کلام شیعه علاقه نشان می‌دهید؟

دکتر مکدرموت: زیرا کلام شیعی سنتی زنده به‌شمار می‌آید. در زمینه معتزلی دیگر هیچ اثری برجای نمانده است، مگر برخی از عناصر و اصولی که در دیگر سنن و ادیان دینی نیز قابل رؤیت باشد. اما بحثی که دیروز (در کنگره) انجام گرفته بود، در رابطه با مسأله‌ای بود که مفید نیز با آن سروکار داشت، اما به‌شیوه‌ای تو: منظورم این است که مفید مسأله را در چارچوب زمان خود طرح می‌کرد و مطمئناً همان‌گونه که برخی از سخنرانان اظهار داشتند، اکنون وظیفه علمای قم تجدیدنظر و مواجه شدن با مسائلی و مشکلات امروزی است با شیوه‌های جدید، اما با حفظ همان اصول و آیینها و مناسک گذشته.

کشیان: درباره‌ی الهیات مسیحی چطور، آیا متکلمان مسیحی و عالمان الهیات در مسیحیت نیز به چنین چیزی معتقدند؟ آنان در مورد بازنگاری در مفاهیم دینی و تفسیر دیگر باره دین نظرشان چیست؟

دکتر مکدرموت: بله، گمان می‌کنم در این مورد باید به‌طور خاص روی شاخه پروتستان تأکید کرد. سنت من کاتولیک است و شخصاً طرفدار ژیلسون (Gilson) هستم. شاید مرا یک محافظه‌کار بنامید، اما من تابع سنت توماس هستم، که به‌تازگی الهیات کاتولیک از توماس جدا و به‌طور موقت از این سبک خارج شده است، هر چند که پایه‌ها و دیدگاههای آن هنوز باقی است.

کشیان: آیا گمان نمی‌کنید فلسفه سنت توماس ریشه‌های سنتبر و عمیقی در فلسفه مشایی بوعلی‌سینا دارد و به‌شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته است؟

دکتر مکدرموت: در آغاز وی تحت تأثیر فلسفه ارسطو قرار گرفت، که به‌تازگی فلسفه او به زبان لاتین ترجمه شده است...

کشیان: بویژه تفسیر ابن رشد از آثار مابعدالطبیعی ارسطو.

دکتر مکدرموت: بله، سنت توماس از نظریات آنها (ابن رشد و بوعلی‌سینا) استفاده نمود و همین‌طور از موسی‌بن میمون، در حالی که با متکلمین اسلامی آشنایی نداشت. اما در رابطه با فلسفه مشایی بله، آن را ترویج می‌نمود.

کشیان: آیا فکر می‌کنید می‌توان درباره‌ی نظریات و افکار کلامی شیخ مفید به‌طور مقایسه‌ای با مکاتب غربی و فلسفه امروز تحقیقی به عمل آورد، یعنی مقایسه‌ای میان علم الهیات امروز و نظریات و عقاید کلامی شیخ مفید، آیا به‌نظر شما در این زمینه جای خالی‌ای وجود دارد و تحقیق برای آن لازم است؟

دکتر مکدرموت: الهیات در اروپا و آمریکا، بویژه الهیات پروتستان و کاتولیک چنان مختلف و متفاوت است که نمی‌توان به‌طور یکسان با افکار مفید مقایسه نمود، یعنی نظامهای الهیاتی امروز به‌اندازه‌ای وسیعند که نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد. میان آنچه مفید انجام می‌داد و این دو رابطه‌ای نمی‌بینیم. تنها در شیوه کار شاید بتوان تشابهی مشاهده کرد، یعنی گمان می‌کنم الهیات سعی دارد چون واسطه‌ای میان عقل و وحی قرار گیرد، مانند یک هماهنگ‌کننده. شاید بتوان با مشاهده عملکرد مفید و به‌کارگیری شیوه‌ای ابداعی از خود به چنین هدفی دست یافت.

کشیان: آیا تصور می‌کنید الهیات اسلامی نیز امروزه باید تغییر یابد، یا تجدید شود، یعنی اینکه اکنون نمی‌تواند به‌همان حالت قدیمی خودش ارائه شود؟ حتی آنچه که متعلق به خواجه نصیر، ملاصدرا، علامه حلی و دیگران است؟

دکتر مکدرموت: یک جنبه مسأله این است که حیات سنت همچنان باید ادامه یابد، همان‌گونه که تاکنون به‌وسیله ملاصدرا، سبزواری، و دیگران ادامه یافته است. معمولاً شاگرد پیر و استاد خود است، اما مقداری تغییر در داده‌های استاد به‌وجود می‌آورد، چه با کاهش یا افزایش داده‌های او یا نتیجه‌گیری و درکی دیگر گونه از آنها. همان‌گونه که ارسطو با افلاطون چنین کرد، و بدین صورت بود که فلسفه رشد و توسعه یافت. برای آغاز فکر می‌کنم دگارت اشتباه کرد که تنها در اتافی نشست و سعی داشت که به هیچ فکر نکند. ما بردوش مردان بزرگی ایستاده‌ایم. نه‌اینکه دقیقاً همان نظرانشان را بپذیریم، بلکه

با استفاده از نظرات آنها پایه‌های جدیدی پی‌ریزی کنیم. در کنگره متوجه شدم که علم کلام متعلق به المفید تحت تأثیر معتزله قرار نگرفته بود.

کشیان: گویا یکی از استادان وی قاضی عبدالجبار جیبایی بوده است.

دکتر مکدرموت: بله، البته با او مخالفتی هم داشته، گرچه در برخی از مسائلی با قاضی عبدالجبار شباهت نظر هم داشته است، اما به‌هر حال هیچ جای شرم نیست اگر کلام شیعه تحت تأثیر یک مکتب خارجی قرار گرفته باشد، زیرا از جمله شرایط رشد و توسعه بوده و اجتناب‌ناپذیر است. در مورد المفید نیز که البته این نظر خود من است و شاید از صحت برخوردار نباشد- اینکه وی برخی از مطالب را در اختیار می‌گرفت و برخی دیگر را نفی می‌کرد و به آن شکلی خاص خود می‌داد، دقیقاً همان کاری که سنت توماس با فلسفه ارسطو انجام داد و کاری که ارسطو با افلاطون نمود، و این همان سیر تفکر انسان است.

کشیان: نظر شما درباره‌ی الهیات عرفانی، در شاخه ارتدوکس مسیحیت چیست، و آن را در مقایسه با فلسفه عرفانی ابن عربی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا جناب عالی با آثار آسین پالاسیوس (Asin Palacios) آشنایی دارید، و آیا فکر می‌کنید الهیات عرفانی ارتدوکس و نظام عرفانی ابن عربی با یکدیگر قرابتی دارند؟

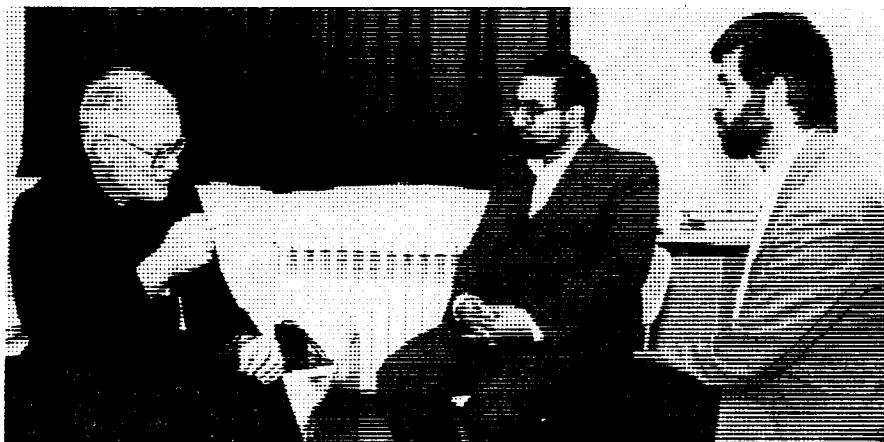
دکتر مکدرموت: در مورد آسین پالاسیوس فکر می‌کنم وی گرایش داشته که هر گاه شباهتی مشاهده می‌کرده تحت تأثیر آن قرار گرفته و اعلام می‌نماید. البته به گمانم وی هیچ گاه این نکته را به اثبات نرسانده باشد.

هانری کربن: علاقه زیادی به فرقه «شیخیه» داشته، البته نمی‌دانم تا چه حد این مسأله در رأس سنت زنده قرار گرفته باشد. اما خوشحالم که به سبزواری و قم دعوت شدم، زیرا به واقع در این زمینه از فلسفه کاملاً ناآگاه هستم.

کشیان: آیا درباره‌ی حکیم سبزواری مطالبی خوانده‌اید؟

دکتر مکدرموت: بله خوانده‌ام، اما وی از اشخاصی است که مایلم درباره‌اش مطالعات زیادی داشته باشم. درباره‌ی نصیرالدین توسی نیز مایلم مطالبی بخوانم.

کشیان: درباره‌ی ابن عربی



☆ **دکتر مارتین مکدرموت:** اینکه انسان چگونه به لطف و عنایت خداوند برای اصلاح خود نیاز دارد، اما در عین حال مسأله اختیار و آزادی انسانی نیز محفوظ باشد، از جمله مسائلی است که در همه نظامهای الهی وجود دارد.

چطور، آیا آثار ایشان همچون «فتوحات مکیه»، «فصوص الحکم» و... یا ترجمه برخی از آثار وی مانند «فصوص» ترجمه بورکهارت را دیده‌اید؟

دکتر مکدرموت: نه، متأسفانه در این باب مطالعه‌ی چندانی نداشته‌ام.

کشیان : آثار این عربی بسیار عمیق و جالب است، آیا شما به عرفان و دیدگاه خاص وی علاقه‌ای ندارید؟

دکتر مکدرموت: بستگی به زمینه‌های دینی و تربیتی شخص دارد. من درباره‌ی عرفان اسلامی و آثار عرفان اسلامی تحقیقی نداشته‌ام. شاید به این دلیل که خود نیز پیرو روشهای عرفانی دیگری بوده‌ام؛ پیرو روش عرفانی کسانی مانند یوحنا صلیبی (John of the cross) قدیسه ترزا (Teresa) و روش آنها را رضایتبخش دانسته‌ام، و به همین علت وارد شاخه‌ی دیگری نشده‌ام. امیدوارم در آینده این امکان برایم صورت گیرد.

کشیان : آیا بجز شما اشخاص دیگری در اروپا وجود دارند که در زمینه نظریات شیخ مفید تحقیقاتی انجام داده باشند؟

دکتر مکدرموت: بله، پروفیسور دُمینیک سوردل (Dominic Sordel) در پاریس «اوایل المقالات» را تحقیق و تصحیح نموده است. هنگام انتشار کتابم متوجه شدم که کار ایشان مانند یک ترجمه یا تفسیر در مورد «المقالات» با کار من همراه بوده و درباره‌ی بخش نخست آن کتاب بوده است.

کشیان : آیا این کار از اعتبار برخوردار است؟

دکتر مکدرموت: بله.

کشیان : امکان تفاهم میان مذاهب، بویژه کاتولیک و شیعه را تا چه اندازه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر مکدرموت: اتحاد که خیر، اما مسایلی هست که هر دو مذهب در آنها وجه تشابه دارند. در مورد مساله تفاهم این مطلب مطرح است که ادیان باید سعی کنند بفهمند که چگونه دیگر ادیان تفکر و تعقل می‌کنند و سنن و آداب دیگران چگونه است؛ باید سعی کنند بفهمند که دیگران چگونه مقاصد و نظراتشان را بیان می‌کنند، نه اینکه خودشان چه می‌گویند.

کشیان : پس به نظر شما مساله به درک هر دو طرف بستگی دارد؟

دکتر مکدرموت: پیش از همه درک است، بعد از آن می‌توان بهتر به گفتگو پرداخت. برای نمونه من تا مدت‌ها در شیکاگو وقت صرف می‌کردم تا به درک العمیق بپردازم. تا حدودی توانستم وارد ذهنیت وی شده و با آن آشنا شوم. در این کنگره برای نخستین بار به خود جرات دادم تا به مقایسه شیوه‌های رایج در الهیات مسیحی و کلام اسلامی بپردازم. اما سفر من به شیکاگو با این هدف نبود، بلکه تنها برای درک و شناخت عقاید وی بود.

کشیان : نسل جوان امروز در اروپا و آمریکا چگونه توانسته با مذهب کاتولیک برخورد کند، و کاتولیک چگونه توانسته با شرایط امروزی خودش را انطباق دهد و جاذبه‌های

جدیدی برای پذیرش آموزه‌های خود ایجاد کند؟

دکتر مکدرموت: البته این شاخه از مسیحیت زنده است، اما تا چه حد اروپا کاتولیک می‌باشد، از قرن ۱۷ با اصلاحاتی که در فرانسه صورت گرفت، در میان قشر روشنفکر اروپا مخالفتی علیه کلیسای کاتولیک اعلان شد. هم‌زمان با جنبش فلسفی آن دوره که از آن به بعد در میان مردم نیز این مخالفت رایج شد - بویژه طی یک قرن اخیر - نفوذ و تاثیر کلیسای کاتولیک بر اروپای غربی تضعیف گشت. هر چند که فرهنگ غربی از سده‌های میانه در اروپا به وسیله کمونیزم شکل گرفت، اما در اروپای شرقی مانند لهستان، گمان می‌کنم از آنجا که تا همین اواخر تحت فشار به سر می‌بردند، تمییز سرنوشت مردم با نیروی حاکمیت مسلط کمونیستی بود.

در حالی که در اروپای غربی از آنجا که مردم از نظر مادی در رفاه بیشتری به سر می‌برده‌اند، به سردی گرایده‌اند. در انجیل آمده است: حضرت مسیح ثروت را خطری بزرگ مشاهده کرده و فقر را توصیه می‌کند و آن را نعمت فقیران و ضعیفان می‌انگارد. البته من چنین تصور نمی‌کنم، اما فقر می‌تواند تاثیر خوبی بر سرنوشت انسانها بگذارد. به بیانی دیگر، مردم راقوی‌تر می‌کند، این مطلب یکی از نظرات پاپ جان پل کنونی به شمار می‌آید که کاتولیسیم در اروپای شرقی آموخته‌هایی برای اروپای غربی به همراه دارد؛ چگونه زیستن مانند آنها. شاید بابرکناری کمونیزم، مردم در اروپای شرقی به جنبه‌های مادی زندگی گرایش پیدا کنند و جنبه‌های معنوی را فراموش کنند، که البته خطری بزرگ به شمار می‌آید. امیدوارم اینطور نباشد، اما باید دید.

کشیان : کاتولیک‌ها برای مقابله با آراء الحادی جدید که بویژه در اروپای غربی با اندیشه دینی است، چه تدابیری اندیشیده‌اند؟

دکتر مکدرموت: به نظر من افراد مذهبی باید بدون تعصب در مورد عقایدشان صحبت کنند. من پیشنهاد نمی‌کنم دیگر جنبشها سرکوب شوند، اما باید به رقابت پرداخت و آن فردی که قصد رقابت با آنها دارد باید خود را به خداوند نزدیک کند و اگر وی به خداوند نزدیک شود خداوند نیز الطاف خود را نثار وی خواهد کرد و مردم حقایق بیانات او را متوجه خواهند شد؛ هر چند که ممکن است آن را دوست نداشته باشند. آنچه می‌گویم مانند قضیه مادر ترزا در شهر کلکته است. وی کاری با سیاست ندارد اما...

کشیان : اساساً به نظر شما وظایف و نقش مبلغین در ادیان چون اسلام و مسیحیت چیست؟ راه درست برای معرفی چنین ادیان به جامعه بشری چیست؟

دکتر مکدرموت: فردی چون مادر ترزا بدون آنکه کلامی بیان کند به وعظ می‌پردازد و به دشواری می‌توان به وی پاسخ داد. حتی کشورهای کمونیستی نیز مجبور شدند به خواهران همتای وی اجازه ورود دهند تا به فقرا کمک کنند، زیرا نمی‌توان علیه افرادی که قصدشان کمک به بینوایان است واکنش یا مخالفتی نشان داد. و معتمد که خداوند به افرادی که سعی دارند راهش را پی گیرند کمک خواهد کرد.

کشیان : آیا به گمان شما نفوذ و تاثیر دین به طور کلی در قرن بیستم تضعیف شده، یا آنکه نقش مهم و عمده‌ای داشته است؟

دکتر مکدرموت: خوب، باید نقش مهم و استواری داشته باشد. به نظر من بسیاری از افراد - که البته



نمی دانم در کجا هستند - ذهن خود را تنها به همین دنیا مطوف می دارند که در واقع همان محدود ساختن انسان است، و برای همین نمی دانند سرانجامشان کجا خواهد شد - هدف و هدف بودن و هستی شان چیست؟ از این رو اگر دیدگاه خود را به همین جهان محدود کنند هویت اصلی خود را نخواهند شناخت و گمان می کنم اینها دلیل اصلی این همه بی ایمانی، فساد و اندوه است؛ زیرا انسان با الفطره در جستجوی خداوند است، بی آنکه خود متوجه باشد. او مسکین است از لحاظ مادی در رفاه به سربرد، اما احساس خوشبختی نخواهد کرد، زیرا تنها خداوند است که می تواند انسان را خوشبخت و خوشنود نماید.

کتابخانه
نظر شما درباره
براهین اثبات وجود خدا چیست، آیا
اصلا می توان از طریق استدلال به وجود
خداوند پی برد، یا آنکه تنها از طریق دل
می توان از وجود خداوند آگاه شد؟

دکتر مکدرموت: اثبات وجود خداوند از طریق عقل و برهان امکان پذیر است، اما فکر می کنید چه تعداد از انسانها قادرند از بحثهای متافیزیکی پیروی کنند؟ برای نمونه، افراد تنها در حدود سه دقیقه به تماشای تلویزیون می پردازند و بعد تمرکز را از دست می دهند. اما گمان می کنم خداوند از طریق دل نیز با انسانها صحبت می کند. البته این تنها طریق موجود نیست، زیرا خداوند استدلال و برهان را نیز قرار داده است و اگر چیزی برخلاف استدلال وجود داشته باشد با فراسط خداوند مغایر خواهد بود. از این رو به نظر من ایمان خود از هدایای الهی به شمار می آید و از طریق دل و ذهن می توان با خداوند ارتباط برقرار کرد، که شاید نتوان آن را از طریق بحث و نظر به اثبات رساند. این از نظریات المفید است که در روز با آن مواجه شدم. اما اوشیوه ای عملی برای اثبات این مسأله نیز داشته است و به واقع ایمان رابطه ای شخصی با خداوند است، و می دانم که اگر بخواهم از راه متافیزیک به این مسأله برسم خواهم توانست موجودیت خدا را به اثبات برسانم. اثبات متافیزیکی وجود خداوند را نشان خواهد داد، اما آنکه «خدا کیست؟ از مسایلی است که نیاز به وحی دارد، همان گونه که به وحی در مذهب مسیحیت اعتقاد دارم، به وحی در اسلام نیز احترام می گذارم.

کتابخانه
نظر شما درباره
شریعت است در اسلام
چیست؟ آیا فکر می کنید قوانین و
دستورات اسلام در زمان کنونی قابل
اجراست و به طور کلی نظرتان درباره فقه
اسلامی چیست؟

دکتر مکدرموت: از آنجا که تاکنون هیچ یک از دستورات اسلامی را در زندگی خود پیاده نکرده ام، دقیقاً نمی دانم با چه دشواریهایی روبه رو خواهد بود.

کتابخانه
نظر شما درباره
الهیات آزادیبخش در جهان سوم
چیست، نفوذ و تأثیر مقامات و اتیکان
بر این شاخه از الهیات چه بوده است؟

دکتر مکدرموت: به نظر من الهیون آزادیبخش همان اشخاصی بودند که در جنوب و مرکز آمریکای لاتین قرار داشتند و برای تحصیل به اروپا می رفتند و با بازگشت خود به کشورشان سعی داشتند آموخته های خود را ابلاغ نمایند و به کار برند، زیرا وضعیت در آمریکای لاتین اغلب با بی عدالتی توأم بود، بویژه بی عدالتی اجتماعی.

حال به نظر من الهیات آزادیبخش سعی دارد یک

تفکر ساختاری تشکیل دهد و برای چنین وضعیتی به کار برد، اما ساختاری که آن را به کار گرفته ساختار مارکسیستی بوده است و سعی دارد جلوه های مسیحی به آن بدهد، که غیر ممکن است و این گونه تجزیه و تحلیل و مبارزه - همان گونه که پاپ نیز بر همین نظر است - خطری را به دنبال خواهد داشت، زیرا نظریه مارکس بر پایه اختلاف طبقاتی استوار است، در حالی که مسیحیت بر پایه عشق است. آنجا که عشق نباشد مسیحیت نیست، و به همین سبب واتیکان از زبان الهیون خود چنین اظهار کرد: درست است که در آمریکای لاتین بی عدالتی حاکم است، اما شیوه به کار گرفته برای حل این مسأله با تجزیه و تحلیل به کار گرفته شده راهی جز گمراهی و بن بست نخواهد داشت. در واقع طی چند سال اخیر مارکسیسم در اروپا و روسیه بابی اعتباری مواجه شده و این الهیون آزادیبخش که از آمریکای لاتین به اروپا می آمده اند، به کشورهای چون اسپانیا، فرانسه و بلژیک می رفتند و با پاپی که لهستانی است رو به رو می شدند که به آنها اظهار می داشت شیوه تجزیه و تحلیل نادرستی را به کار گرفته اند و به همین سبب فکر می کنم شاید روش آنها دچار تغییر و انحراف شده است و از این رو به دنبال پیوستای جدیدی هستند....

کتابخانه
پس فکر می کنید
که برخی از این نظامهای الهیاتی جدید
و یا جنبش های آزادیبخش ریشه در
تعالیم انجیل ندارند؟

دکتر مکدرموت: خوب البته بسیاری از برداشتهای آنها برگرفته از بیانات حضرت مسیح (ع) است. فکر می کنم تا حدودی آنچه وی اظهار نموده، به طور نادرستی به کار گرفته شده، زیرا حضرت مسیح (ع) به گفته آنها بنیانگذار انقلاب اجتماعی بوده است، ولی به نظر من او انقلاب را از طریق آموزشهای خود و در طول زمان ایجاد نمود و نه در طول حیات خود.

کتابخانه
بنابراین از گفته های
شما چنین بر می آید که نظری
مفادات با نظر افرادی چون دیتریش
بونهایفر، اریک بریونر و برخی متکلمان
پروتستان که گرایشهای سوسیالیستی
دارند، مانند کارل بارث و پیل تیلیک،
دارید؟

دکتر مکدرموت: به نظر من بونهایفر با کلیسای حاکم سروکار داشت که در آلمان بود، یکی از همان اصلاحات پروتستان مربوط به کلیسا بود که کلیسا در اروپای آن زمان تحت نظر حکومت بود و حکومت قادر بود یا به دلخواه بر آن نظاره کند یا آن را برای اهداف خود به عنوان وسیله ای مورد استفاده قرار دهد. در زمان بونهایفر که حکومت به شکلی شیطانی مبدل شده بود، یعنی در زمان نازیها - که ضد مسیحیت و ضد خدا و ضد همه چیز بودند - وی به سمت حکومت غیر دینی گرایش پیدا کرد. شاید بدانم آنها برای چه این راه را انتخاب نمودند، هر چند که ممکن است با آن موافق نباشم.

کتابخانه
آیا شما با جدایی
میان دین و دولت موافقت، یا آنکه این
دو می توانند با یکدیگر همکاری کنند؟

دکتر مکدرموت: بله، این دو باید با یکدیگر همکاری کنند. البته در برخی از کشورها جدایی به معنای خصومت میان این دو تلقی می شود که من این گونه فکر نمی کنم. به نظر من هر دو باید استقلال خود را حفظ



کرده، و در عین حال برای یکدیگر احترام و همکاری متقابل قابل باشند، که البته تا حدودی دشوار و کمتر دست یافتنی است. اما به نظر من این مسأله مهم است که کلیسا باید مستقل از حکومت باشد. در طول تاریخ سده‌های میانه اختلاف میان پاپ و امپراتور همواره وجود داشت. پاپ هرگز نمی‌خواست که تنها یک کشیش ساده متعلق به امپراتور باشد، او می‌خواست تا اندازه‌ای مستقل باشد.

کشیان : تفاوت عمده میان سه شاخه اصلی مسیحیت، یعنی کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس چیست، و خصوصیت ویژه هر یک کدام است؟

دکتر مکدرموت: اگر بخواهیم نگاهی تاریخی به کاتولیک و ارتدوکس داشته باشیم، تفاوت میان این دو بر سر مسأله مرجعیت است. در اینجا مرجعیت مطرح می‌شود که در کاتولیک حرف نهایی را یک نفر، و همان مرجع ابلاغ می‌کند. در صورتی که ارتدوکس تابع تمامی اصولی بود که تا مدت‌ها با کاتولیک در اشتراک بود.

کشیان : آیا می‌توان ارتدوکس‌ها را سنت‌گرا نامید؟

دکتر مکدرموت: بله، و در واقع آنها برای طرح هر مسأله‌ای با مشکل روبه‌رو شدند، زیرا دارای یک رهبر مقتدر واحد و مرجعیت مرکزی نیستند و معتقدند که باید به سنت پایبند بود. چرا که اگر بخواهند تغییراتی انجام دهند، ممکن است یکی از اسقف‌ها با آنها مخالفت نماید. حال تفاوت میان پروتستان و کاتولیک - که از قرن ۱۶ آغاز شد - در این است که طبق اصول پروتستان کتاب مقدس بالاتر از کلیسا قرار دارد، اما مشکلش آن است که هنگامی که لوتر (Luther) از کلیسا خارج شد و اعلام کرد که من دکتر مارتین لوتر بر اساس دستورات کتاب، حق بیان این مطلب را دارم، دیری نپایید که اشخاص دیگری نیز از این روش پیروی کردند و از آن پس پروتستان همچنان به شاخه‌های مختلف تقسیم شده است، زیرا طبق اصول پروتستان هر فردی این حق را دارد تا مفاهیم و مطالب کتاب مقدس را تفسیر و تعبیر نماید.

در صورتی که در آیین کاتولیک کلیسا از کتاب مشتق نشده، بلکه کتاب از کلیسا به وجود آمده است. با توجه به اینکه حضرت مسیح (ع) پیروان خود را به بیرون می‌فرستاد تا وعظ نمایند، نه آنکه کتاب مقدس را بنگارند. به همین سبب معتقدیم که حضرت مسیح (ع) به برخی از پیروان خود برای نوشتن کتاب الهام می‌نمود و اما در اوایل قرن پس از میلاد مسیح نوشته‌هایی یافت می‌شد که مدعی بودند به وسیله پیروان حضرت مسیح (ع) نگاشته شده‌اند. اما اینکه بتوان صحت آنها را تشخیص داد که آیا برگرفته از الهام بود یا روح معنویت، این تشخیص به عهده کلیساست. از این رو اگر از یک پروتستان سؤال کنید که کتاب مقدس از کجا آمده است، در پاسخ شرمند خواهد شد، زیرا نامعلوم است و کلیسا باید آن را تعیین نماید.

کشیان : با توجه به اینکه علمای ما معتقدند کتاب مقدس تحریف شده است و بر اساس کلام خداوند نیست، نظر شما درباره تغییر و تحریف کتاب مقدس چیست؟

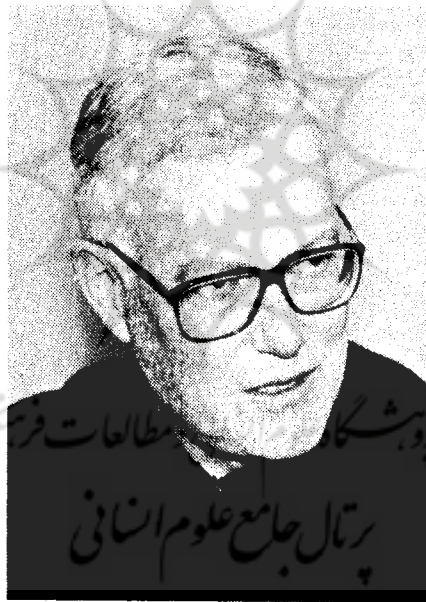
دکتر مکدرموت: خوب این انتقادی است که اسلام به مسیحیان وارد آورده، این تحریف چگونه صورت گرفت و در چه زمان؟

کشیان : آیا فکر می‌کنید که مضامین انجیل کنونی در واقع کلام خداوند است؟

دکتر مکدرموت: بله

کشیان : در مورد مسأله تثلیث در مسیحیت نظر شما چیست، مفهوم منطقی این مسأله چیست، آیا می‌توانید در اندک زمان بدان پاسخ بگویید؟

دکتر مکدرموت: پیش از هر چیز ما معتقدیم که خداوند، سه نفر در قالب یک ماهیت الهی است. نه از این لحاظ که فردی برای این منظور جنبه مادی اطلاق کرده باشد یا آن را از نظر فلسفی این گونه معرفی کرده باشد، بلکه در یک زمان خاص یعنی نزدیک به دو هزار سال پیش مردی به دنیا آمد که قادر بود بیمار را شفا دهد و مرده را حیات بخشد و عشق و محبت را میان مردم وعظ کند؛ همچنین بدان علت که خداوند را پدر خود معرفی کرد و قسم یاد نمود تا اصحاب خود را به گونه‌ای پسر خوانده خود بداند، دارای یک ارتباط ویژه با خداوند بود که می‌توانست کارهایی انجام دهد که دیگران توانایی انجامش را نداشتند و نیز وی هنگام ترکشان به آنها وعده داده بود که چون یتیمان رهاشان نکنند، بلکه روح القدس را برایشان خواهد



☆ **دکتر مارتین مکدرموت**:

من در جستجوی شناخت بیشتر مؤسس ترویج و توسعه کلام شیعه بودم و برای همین همه راهها مرا به سوی شیخ مفید هدایت می‌کرد.

فرستاده که از سوی پدر مقدس خواهد آمد. حال مرحله بعد با وقایع تاریخی آغاز شد (مسیحیت)، نه با نظریه پردازی.

کشیان : چگونه می‌توان خداوند را پدر نامید؟ او هرگز پسری نداشته است «قل هو الله احد...».

دکتر مکدرموت: در مفهوم مادی، این مسأله کاملاً درست است، اما معنای معنوی دیگری نیز وجود دارد که واقعی است. ماهیت پدر بودن در جوهره وجود نهفته است که الزاماً همان «نسل» معنا نمی‌دهد، و چون از واژه‌هایی استفاده می‌کنید باید ببینیم منظور شما از آن واژه چیست.

کشیان : پس منظور همان رابطه نزدیک میان خداوند و حضرت مسیح است، نه رابطه پدر و پسر!

دکتر مکدرموت: در واقع چیزی بیش از رابطه پدر و پسر می‌باشد، پیش از هر چیز، خود خداوند از رموز و معمای هستی به شمار می‌آید، ما در این جلسه نمی‌توانیم به حل این معما بپردازیم.

کشیان : معنای واقعی پسر بودن چیست، از نظر شما او بیش از یک پیامبر است، آیا این بدان معنا نیست که رابطه وی با خداوند از نوع بسیار نزدیک‌تر است؟

دکتر مکدرموت: در این مورد از گفته‌های سنت جان (St. John) برای شما نقل می‌کنم که می‌گوید: در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه همان خداوند بود. نخست همه چیز با خداوند بود و به وسیله خداوند همه چیز موجودیت یافت، و بدون او یعنی «کلمه» (Logos) هیچ چیز پدید نمی‌آمد. به بیانی دیگر، این واژه در واقع شیوه‌ای است برای درک این رابطه با خداوند و حقیقت. خدا و پسر در نوع شخصیت (شخص) متفاوتند، اما از نظر ماهیت واحد می‌باشند. نمی‌گویم شما را متقاعد کنم، اما می‌خواهم به شما نشان دهم که نمی‌خواهم گفته‌های خود را متناقض بیان کنم. سعی ندارم بگویم که خداوند یکی است و خداوند سه گانه است، اما در عین حال خداوند یکی است در قالب سه ماهیت متفاوت.

کشیان : پس به نظر شما حضرت مسیح (ع) نقش واسطه را میان خداوند و مسیحیت بازی می‌کند.

دکتر مکدرموت: بله، زیرا همان گونه که سنت جان گفته است، در مقطعی از زمان جهان به گوشت و پوست مبدل شد و در میان ما زیست، یعنی جهانی که از زمان ابدیت در کنار خداوند قرار داشت در یک زمان معین....

کشیان : به نظر می‌رسد مسأله سه گانگی بیشتر جنبه اعتقادی داشته باشد تا منطقی، و به ظاهر نمی‌توان آن را از نظر فلسفی بیان نمود.

دکتر مکدرموت: من نمی‌توانم این مسأله را برای شما به اثبات برسانم، اما می‌توانم ثابت کنم که مطلبی تناقض آمیز به شمار نمی‌آید. اگر هرگونه اشکالی در توضیح و فهم این مطلب باشد نمی‌توانم توضیح دهم، از سویی نمی‌توانم تثلیث را به اثبات برسانم، تنها مایلیم این مسأله را توضیح دهم.

کشیان : سپاسگزاریم.